

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۱۴، تغییر شکل و پسری با روح پلید لوقا ۲۸:۹-۵۰

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در تدریسش در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۱۴، تغییر شکل و پسری با روح پلید، لوقا ۲۸:۹-۵۰ است.

به مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

تاکنون، ما انجیل لوقا را دنبال کرده‌ایم و در فصل ۹، از آیه ۲۸ شروع می‌کنیم. در این سخنرانی خاص امیدوارم بتوانم فصل ۹ را با تفکر و طرح سوالاتی در مورد هویت عیسی و چگونگی تکامل و توسعه آن در طول این فصل، به پایان برسانم. همانطور که به «تبدیل هیئت» نگاه می‌کنیم، اجازه دهید به شما کمک کنم تا به طور کامل در مورد مسیری که تا به امروز طی کرده‌ایم، فکر کنید. از ابتدای این فصل، عیسی دوازده نفر را فرستاد و همانطور که آنها با نتایج قابل توجهی رفتند و برگشتند، هارولد نگران شد.

به عبارت دیگر، رهبر سیاسی منطقه کم‌کم نگران این شد که این عیسی کیست. بنابراین، او در مورد اینکه عیسی کیست، تحقیق کرد. هویت عیسی به دغدغه‌ای برای چهره‌های سیاسی منطقه تبدیل شد.

همچنان که او به خدمت خود ادامه می‌دهد و پنج هزار نفر را جشن می‌گیرد، در موقعیتی قرار می‌گیرد که از شاگردانش درباره هویت خود می‌پرسد و آنها به او می‌گویند که برخی می‌گویند او الیاس یا یحیی یا یکی از پیامبران است، همان پاسخی که هارولد قبلاً داده بود. عیسی در ادامه از آنها می‌پرسد که آنها، به عنوان حواریون، فکر می‌کنند او کیست. و پطرس پاسخ می‌دهد که او مسیح خداست. لوقا بدون اذعان به اینکه این پاسخ صحیح است، می‌گوید که عیسی با این نظر موافق است، اما عیسی زبان را تغییر می‌دهد و سپس شروع به صحبت درباره سرنوشت پسر انسان می‌کند.

حالا با اذعان به اینکه او مسیح خداست، به آنها می‌گوید که پسر انسان است و خدمت و زندگی او به آن اندازه پر زرق و برق نیست، و بنابراین در مورد رنج‌ها، طرد شدن‌ها، دردی که او متحمل خواهد شد و اینکه چگونه کسانی که می‌خواهند از او پیروی کنند باید آماده باشند تا خود را انکار کنند، جان خود را از دست بدهند، روزانه صلیب خود را بردارند و از او پیروی کنند، برایشان می‌گوید. در روایت تبدیل هیئت، ما همچنان از تصویر لوقا در مورد سوالات مربوط به هویت عیسی پیروی می‌کنیم و یکی از چیزهایی که خواهیم دید این است که در اینجا صدایی از آسمان، خود خدا، قرار است عیسی را متمایز کند و تأیید کند که او واقعاً برگزیده است، او مسیح است، به طوری که اگر در گروهی از شاگردان، سه نفری که در تبدیل هیئت با او هستند، در مورد هویت او شک دارند، اکنون مشخص است که او کیست. و بنابراین وقتی از آخرین فراز فصل ۹ به فصل ۱۰ می‌رویم، جایی که عیسی سفر خود را به اورشلیم آغاز می‌کند، لوقا از قبل برای خواننده خود فاش کرده است که هویت عیسی کاملاً واضح است، و در واقع، او به شاگردان اشاره کرده است که او چه چیزهایی را قرار است از سر بگذراند، بنابراین وقتی آنها در اورشلیم شروع به آشکار شدن می‌کنند، نباید تعجب کنند.

بیاید نگاهی به روایت تبدیل هیئت بیندازیم. اما باید به خاطر داشته باشید که روایت تبدیل هیئت یکی از روایت‌هایی است که همه انجیل‌های هم‌نوا آن را ثبت کرده‌اند. این روایت در انجیل مرقس، فصل ۹، آیات

تا ۸، در انجیل متی، فصل ۱۷، آیات ۱ تا ۱۳ و در اینجا در انجیل لوقا، فصل ۹، آیات ۳۸ تا ۳۶ ثبت ۲ شده است.

من این را با دقت برای شما توضیح می‌دهم تا بتوانید در حین اینکه شروع به تشخیص منظور لوقا از این روایت خاص می‌کنیم، به برخی از مواردی که دوست دارم با دانش‌آموزانم در کلاس درس در مورد آنها فکر کنم، فکر کنید. به تعداد روزهای ذکر شده در هر سه انجیل و نحوه توصیف آنها از تغییراتی که با عیسی رخ می‌دهد، واکنش پطرس و حتی صدای آسمانی و نحوه به تصویر کشیدن همه اینها توجه کنید. همانطور که شروع به بررسی آنچه لوقا انجام می‌دهد می‌کنیم، می‌توانیم به دقت دنبال کنیم و درک کنیم که چگونه لوقا از این سنت خاص برای انتقال پیام خود به شیوه‌ای قدرتمند به تئوفیلوس و خوانندگان بعدی مانند ما در حال حاضر استفاده می‌کند.

با نگاهی به متن، این سه مورد به موازات هم قرار دارند. وقتی به انجیل متی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که انجیل متی با وجود اینکه توالی وقایع یکسان است، شروع می‌کند. او با این جمله شروع می‌کند که شش روز بعد، عیسی همان شاگردان را با خود برد.

مرقس می‌گوید شش روز بعد، او همان شاگردان، پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود برد. اما لوقا می‌گوید حدود هشت روز پس از این گفته‌ها. حال، لوقا در مورد گفته‌ها هشت روز پس از صحبت با آنها یا خطاب به آنها در مورد اتفاقاتی که در روایت قبلی رخ داده بود، صحبت می‌کند و این اتفاقات شروع به رخ دادن کردند.

بنابراین، لوقا با ذکر هشت روز کمی تغییر می‌کند. آنها به کوه بلند رفتند، و همه آنها به یاد می‌آورند که او به کوه بلند رفت، اما کاری که لوقا انجام می‌دهد این است که ببینیم لوقا چه می‌کند. لوقا نگفت کوه بلند، بلکه چیز خاصی اضافه کرد، که همان لوقان است.

او می‌گوید که آنها برای دعا به بالای کوه رفتند. از نظر لوقا، دعا بسیار مهم است و دعا مقدم بر کارهای مهم در خدمت است. رویدادهای مهم در خدمت، ریشه در دعا دارند و بنابراین لوقا می‌گوید که آنها برای دعا به کوه رفتند.

در متن دعا است که برخی از چیزهایی که در تبدیل هیئت خواهیم دید، آشکار می‌شوند - ادامه‌ی خواندن متی، مرقس و لوقا. متی در ادامه می‌گوید و او در مقابل آنها تبدیل هیئت یافت و چهره‌اش درخشید.

مرقس از اصطلاح ساده‌تری استفاده می‌کند، «در برابر آنها تغییر شکل داد»، اما لوقا می‌گوید در حالی که او دعا می‌کرد، ظاهر چهره‌اش تغییر کرد. این اتفاقات در متن دعا رخ داد. من اغلب گفته‌ام که لوقا کاریزماتیک است.

او با مسائلی مانند دعا بازی نمی‌کند و هر زمان که فرصتی پیدا می‌کند، جوهره پادشاهی خدا را تکرار می‌کند و سپس می‌گوید، لباس‌هایی که می‌بینید. متی می‌گوید لباس‌ها سفید خیره‌کننده شدند. لوقا می‌گوید سفید خیره‌کننده می‌شوند، اما بعد به خط پایین نگاه کنید. من به شما نشان می‌دهم که ناگهان، آنها برای آنها ظاهر شدند، و مرقس می‌گوید که آنها برای آنها ظاهر شدند.

لوقا تنها کسی است که می‌گوید آنها دو مرد ظاهر شدند. سایر انجیل‌ها دو مرد را اضافه نمی‌کنند. لوقا سعی دارد به ما بگوید که آنها موجودات فرشته‌ای نیستند.

آنها مانند انسان‌های مرئی و قابل مشاهده به نظر می‌رسیدند. هیچ توهم یا خیال باطلی در کار نبود، و بعد اینجا در روایت متی می‌بینید که موسی و الیاس با او صحبت می‌کردند. همین امر در مورد مرقس نیز صدق می‌کند، اما وقتی صحبت از لوقا می‌شود، لوقا می‌گوید کمی صبر کنیم. باید چیزهای بیشتری بگوییم.

موسی و الیاس با او صحبت می‌کردند، اما درباره چیزهای خاصی با او صحبت می‌کردند. آنها با جلال و افتخار ظاهر شدند و درباره خروج و عزیمت خود صحبت کردند. بعداً درباره آنچه که او قرار بود در اورشلیم به انجام برساند صحبت خواهیم کرد.

لوقا می‌گوید پطرس و همراهانش خوابشان برده بود، اما چون بیدار مانده بودند، جلال او را دیدند. و دوباره او از دو مردی نام می‌برد که درست هنگام ترک او، در کنارش ایستاده بودند. و سپس توجه کنید، لوقا می‌گوید، پطرس که هنوز در قدرت بود، به عیسی گفت: «استاد، بودن ما در اینجا خوب است».

این بسیار شبیه به چیزی است که دیگران می‌گویند. بیا بید سه خانه بسازیم: یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای الیاس. در حالی که او این را می‌گفت، ابری آمد و بر آنها سایه انداخت و وقتی وارد ابر شدند وحشت کردند.

توجه کنید که لوقا کسی است که سریع می‌گوید آنها وحشت‌زده بودند. از نظر لوقا، وقتی مردم تجربه خاصی با خدا دارند، اغلب دچار ترس می‌شوند. آنها از چیزی می‌ترسند.

آنها شروع به دیدن قدرت خدا می‌کنند و این شگفتی حیرت‌انگیز در زندگی‌شان رخ می‌دهد. همچنان که ادامه می‌یابد، شما قدرت را مشاهده می‌کنید و لوقا در مقایسه با متی، تعداد کماتی را که قرار است استفاده کند کاهش می‌دهد. مرقس بسیار ساده است، اما لوقا می‌گوید، از ابر صدایی آمد که گفت، و این برای بحث ما مهم است، این پسر من است، برگزیده من.

توجه کنید که متی چگونه می‌گوید، این پسر من است، محبوب من، که از او بسیار خشنودم. مرقس می‌گوید، صدا می‌گوید، این پسر من است، محبوب من. اما لوقا کاملاً آن را تغییر می‌دهد و می‌گوید، این پسر من است.

زبان پسر انسان را به خاطر بسیار. این پسر من است، برگزیده من. شما الیاس را در صحنه می‌یابید، موسی را در صحنه می‌یابید، اما شاگردانی که حاضرند شاهد آنچه در حال وقوع است باشند، باید بدانند که او پسر برگزیده است.

آنها باید به او گوش دهند. وقتی صدا به پایان رسید، عیسی تنها یافت شد. مرقس ناگهان گفت، وقتی به اطراف نگاه کردند، کسی را ندیدند.

لوقا به گفتن ادامه داد و آنها سکوت کردند. در آن روزها، آنها به هیچ کس در مورد چیزهایی که دیده بودند چیزی نگفتند. بنابراین، هویت عیسی در اینجا در لوقا به شکلی قابل توجه شروع به آشکار شدن می‌کند. تغییر شکل لوقا یکی از آن قسمت‌هایی است که من و دانش‌آموزانم وقتی در کلاس درس هستیم، با آن خیلی سرگرم می‌شویم.

چون دانشجویانی را می‌بینید که از سنت‌هایی می‌آیند که کارزماتیک‌تر هستند، فکر می‌کنند همه چیز در مورد دعا است، باشه؟ گاهی اوقات، وقتی از من می‌پرسند و برایم توضیح می‌دهند که دعا چیست، شک می‌کنم که آیا واقعاً می‌دانند دعا چیست. برای برخی از آنها، دعا ساعت‌ها تکرار هجاهای یک خطی و صحبت کردن به زبان‌های دیگر است. آنها همچنین عاشق این واقعیت هستند که لوقا در مورد دعا صحبت می‌کند.

لوقا می‌گوید، می‌بینید، آن تجربه تبدیل هیئت با ظهور موسی و الیاس در حالی که آنها در حال دعا بودند رخ داد. بله، این درست است. لوقا این روایت مهم را در چارچوب جلسات دعا قرار می‌دهد.

در سنت یهودی، دو یا سه شاهد وجود دارد. در اینجا، ما سه شاگرد داریم که شاهد هستند و می‌شنوند که اگر مسئله هویت عیسی هنوز نیاز به روشن شدن داشته باشد، خود خدا در مورد انتخابش برای مأموریت مسیحایی چه خواهد گفت. لوقا گفت همانطور که همه چیز پیش می‌رفت، مشخص بود که اتفاق خارق‌العاده‌ای در حال رخ دادن است و همه آنها ترسیده بودند.

اما سپس صدایی آمد و گفت، از میان سه نفری که حضور داشتند، یعنی موسی، مردی که شریعت را آورد، الیاس، همانطور که دوست من که یک خاخام یهودی است، مایک می‌گفت، الیاس بابائوئل فرهنگ یهودی، در قرن اول بود، همه او را دوست دارند. بنابراین، الیاس، پیامبر مشهوری که درباره‌اش صحبت می‌شود کسی که در خواب دیده می‌شود، نیز در صحنه ظاهر می‌شود. و عیسی آنجا ایستاده است، کسی که پطرس به تازگی درباره او ادعا کرده بود که مسیح خداست، چیزی که خود عیسی نیز آن را تصدیق کرده و گفته بود، این همان چیزی است که پسر انسان است و برای انجام آن آمده است، و کسانی که می‌خواهند از او آماده باشند XYZ پیروی کنند باید برای

اکنون صدایی از آسمان می‌آید و می‌گوید، از میان این سه نفری که در مقابل تو ایستاده‌اند، این محبوب من برگزیده من است، زبانی که مرقس یا متی از آن استفاده نمی‌کنند. او کسی است که او به عنوان مسیح برگزیده است. و سپس موسی و الیاس ناپدید شدند.

کسی که آنجا در مقابل آنها ایستاده، برگزیده است و آنها باید آنچه را که خدا در شرف انجام آن است بپذیرند. آنچه لوقا در اینجا انجام می‌دهد این است که عیسی در حال پایان دادن به رسالت خود در جلیل است. وقتی این موضوع تأیید شود، او از قبل در مورد مأموریت پسر انسان به آنها گفته است و در اینجا یک اعتبار الهی یا تأیید الهی در مورد مأموریت مسیحایی عیسی وجود دارد.

بنابراین، از اینجا به بعد، لوقا ما را به مرحله بعدی هدایت می‌کند. آنها سفر خود را از جلیل به اورشلیم آغاز خواهند کرد. و مأموریت مسیحایی در حال آشکار شدن است.

سه نکته‌ی کوتاه و قابل توجه. اول، موسی و الیاس با عیسی صحبت کردند. در آن مکالمه‌ی کوتاه، آنها درباره خروج و عزیمتشان به اورشلیم صحبت کردند.

به کلمه «خروج» فکر کنید، چون بعداً در موردش بیشتر توضیح خواهیم داد. دوم، فقط لوقا است که تصریح می‌کند این اعتباربخشی قوی الهی در متن دعا اتفاق می‌افتد. سوم، لوقا تنها کسی است که می‌خواست شاهدان این را بدانند یا کسی است که روایت شاهدان را طوری به تصویر می‌کشد که بگوید الیاس و موسی مانند شخصیت‌های عرفانی ظاهر نشدند.

مبادا کسی بگوید که آنها افراد مناسبی نبودند. دو مرد بودند که با عیسی حضور داشتند، و آنها موسی و الیاس بودند. و آنها پس از آن ناپدید شدند.

تلاش برای اثبات این که کسانی که آنجا بودند، افراد مناسب را دیده‌اند و نه تنها آنها را دیده‌اند، بلکه با عیسی نیز گفتگو داشته‌اند. در گفتگوی آنها، به زودی در مورد چگونگی وقوع برخی از مأموریت‌های مسیحایی در اورشلیم بحث خواهند کرد. خروج، گفتگوی موسی و الیاس با عیسی داشتند، توجه محققان را به خود جلب کرده است و در مورد آنچه که به آن اشاره شده است، نظرات مختلفی وجود دارد.

بنابراین، چهار دیدگاه در مورد آنچه خروج به آن اشاره می‌کند وجود دارد. در روایت لوقا، می‌خوانیم که او در جلال ظاهر شد و سخن گفت. آنها در جلال ظاهر شدند و از رحلت او سخن گفتند، که قرار بود در اورشلیم به انجام برساند.

دیدگاه اول در مورد اینکه عزیمت اصلاً در مورد چیست، موضوع حقیقت، گفتگوی آزمایشی، می‌گوید که خروج به هفته مصائب اشاره دارد. آنها در مورد مرگ، رستاخیز و عروج او، اینکه چگونه قرار است در اورشلیم برای گناهان جهان بمیرد، بحث می‌کردند.

اگر چنین باشد، طرفداران این دیدگاه اظهار خواهند کرد که موسی و الیاس در واقع در یک خط هستند، و اگر دوست دارید، تشویق‌کنندگان و حامیان. آنها در جریان آنچه عیسی قرار است انجام دهد، قرار دارند، اتفاقاً حتی اگر هارولد و جمعیت فکر کنند که عیسی الیاس است، برای شاگردان کاملاً واضح است که نه او الیاس نیست.

الیاس ناپدید شد. دیدگاه دوم می‌گوید که خروج مورد بحث آنها به مرگ عیسی هنگام خروج او از زمین اشاره دارد. بنابراین، خروج به معنای رفتن از این جهان است.

دیدگاه سوم می‌گوید که خروج، مرگ عیسی و عملی برای نجات است، همانطور که ما در مورد موسی فکر می‌کنیم. بنابراین، شما فقط به مرگ عیسی به عنوان عزیمت از این زمین فکر نمی‌کنید، بلکه مرگ عیسی تقریباً مانند سفری است که در حال آغاز است، یک عزیمت کامل، که قوم خدا را مانند موسی و عبرانیان به ابدیت می‌برد. دیدگاه دیگر می‌گوید که خروج مورد بحث آنها به کل رسالت عیسی اشاره دارد، و کسانی که این ادعا را مطرح می‌کنند دوست دارند بگویند که این یک اشاره بسیار قوی به موسی است و ما باید بتوانیم در مورد آن به همین صورت فکر کنیم.

همانطور که تفسیرها، مفسران و محققان مختلف را دنبال می‌کنید، متوجه می‌شوید که یکی از این چهار دیدگاه، بسته به اینکه مفسر چه کسی باشد، به شدت بیان می‌شود. گاهی اوقات، ممکن است ناامید شوید وقتی متوجه شوید که آنها حتی به شما نشان نمی‌دهند که دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که دیگران در مورد این موضوع با آنها موافق هستند. بنابراین، اگر از من پرسید که دیدگاهم چیست، خوشحالم که می‌پرسید.

من دیدگاه خاصی در این مورد ندارم، زیرا وقتی او می‌گوید خروج در اورشلیم انجام خواهد شد، به نظر من سفری که قرار است از جلیل به اورشلیم تصور شود، این عزیمت از جلیل به اورشلیم و شاید هر چیز دیگری باشد که قرار است در اورشلیم اتفاق بیفتد. اگر آن دیدگاه کلی را که من بیان کردم در نظر بگیرید، تقریباً سه دیدگاهی که بیان شده است را در نظر می‌گیرید، همه در بیان کوچک من از دیدگاه آنجا. آیا داشتن یکی از این دیدگاه‌ها نحوه خواندن لوقا را تغییر می‌دهد؟ خیر.

فرقی نمی‌کند، چون نکته‌ی لوقا این است که خدا بر روی کوه تجلی، به سه شاهد روشن کرد که عیسی برگزیده است. این موضوع قطعی است. من دوست داشتم در مورد این مکالمه بیشتر بدانم، اما اگر شما هم مثل من هستید، منتظر فرصتی هستید تا در بهشت با پطرس رسول یک فنجان قهوه بنوشید و سوالات زیادی در مورد چیزهایی دارید که آرزو می‌کنید در مورد برخی از کارهایی که او انجام داده و نوشته نشده، نوشته شده بود.

بنابراین، من هم مشتاقانه منتظر آن هستم. بنابراین، پس از تبدیل هیئت، عیسی هنوز در جلیل است و در روزهای پایانی کارش در جلیل است، قبل از اینکه آنها سفر به اورشلیم را آغاز کنند. در آنجا، اتفاقی خواهد افتاد که مردی با روح پلید موضوع بحث او خواهد بود.

بباید از آیه ۳۷ بخوانیم. روز بعد، هنگامی که عیسی از کوه، یعنی کوه تبدیل هیئت، پایین آمد، جمعیت زیادی به استقبال او آمدند. مردی از میان جمعیت فریاد زد: «استاد، از تو التماس می‌کنم که به پسر من نگاه کنی، زیرا او تنها فرزند من است.»

روحي او را می‌گیرد و او ناگهان فریاد می‌زند. این روح او را به تشنج می‌اندازد، به طوری که دهانش کف می‌کند. این روح به سختی او را رها می‌کند و دارد او را نابود می‌کند.

از شاگردان التماس کردم که آن را بیرون کنند، اما نتوانستند. حال، این وضعیت از دو جهت غم‌انگیز است. پسری رنج می‌کشد و بسیار رنج می‌کشد، و پدری از گرفتاری پسرش در عذاب است.

دیگری حواریون عیسی هستند که به آنها مأموریت داده شد تا بیرون بروند، و به ما گفته شده است که آنها قادر به اعلام پادشاهی خدا و درمان بیماری‌ها بودند. در اینجا، آنها این مرد را نیز آوردند، و آنها نتوانستند این پسر را درمان کنند. این یکی از معدود مواردی است که به ما گفته می‌شود حواریون عیسی نمی‌توانستند شفا دهند.

اما من از این واقعیت که لوقا آن را مطرح می‌کند خوشم می‌آید. و اگر این موضوع نگران‌کننده نیست، در مورد آن فکر کنید. این بالاترین سطح معنوی است که می‌توانید با شاگردان در مورد آن فکر کنید.

سه نفر از آنها با عیسی در کوه تبدیل هیئت بودند. آنها تازه الیاس و موسی را دیده بودند. در مورد بالا بودن از نظر معنوی صحبت کنید.

آنها بالاترین اوج معنوی را تجربه کرده‌اند. و سپس پایین آمدند، و کسی را که بیمار است به آنها دادند، و آنها نتوانستند او را درمان کنند. و آن مرد ناامید شده است.

جای تعجب نیست که او فریاد می‌زد و عیسی را صدا می‌زد. احتمالاً مکث می‌کرد و بهانه‌هایی می‌آورد. من. خادمان امروزی را دیده‌ام که سعی می‌کنند شفا را به زور برقرار کنند.

آنها برای کسی که بیمار است دعا می‌کنند. آن شخص شفا نمی‌یابد. آنها می‌خواهند بگویند یا ادعا کنند که شما شفا یافته‌اید.

ادعا می‌کنند که شفا یافته‌اند، زیرا فکر می‌کنند در اوج معنوی هستند و این باید اتفاق بیفتد. اما دوستان قبل از اینکه به توضیح این متن خاص بپردازم، اجازه دهید نکته‌ای را در اینجا به شما یادآوری کنم. اگر صحبت از خدمت به پادشاهی خدا و فرمان قدرت و اقتداری است که عیسی می‌دهد، لوقا به ما یادآوری می‌کند که شاگردان اذعان می‌کنند که اگر کسی را به نام عیسی برای شفا فرا بخوانند و این اتفاق نیفتد، شما او را مجبور به این کار نکنید.

او همچنین به ما می‌گوید که احتمال دارد گاهی اوقات افراد شفا پیدا نکنند. بله. به خدا کمک نکنید.

فقط به خدا اعتماد کن تا کارش را انجام دهد. حالا بیا بید به التماس پدر نگاه کنیم، که برای من گاهی اوقات فکر کردن به آن خیلی خیلی سخت است. وقتی پدر به عیسی رسید، می‌توانید در متن مشاهده کنید که او را به عنوان معلم خطاب کرد.

عیسی معجزات زیادی انجام داده بود. اما لوقا می‌خواهد ما مطمئن شویم که یکی از تصاویر کلیدی عیسی، یک معلم است، کسی که برای اعلام پادشاهی خدا آمده است. هویت او یک معجزه‌گر نیست.

آن مرد او را معلم خطاب کرد. مهم است که به این واقعیت که او از او به عنوان معلم یاد کرد، فکر کنیم زیرا بسیاری از مردم می‌خواهند با شگفت‌انگیزترین اتفاقی که در زندگی‌شان افتاده است، شناخته شوند. این مرد، عیسی را به عنوان یک معلم می‌شناسد.

اما چیزی که در این فراز کوتاه باید به آن فکر کنید، کیهان‌شناسی روح، جهان روح این جهان است. دو یا سه سخنرانی پیش، در مورد ملاقات‌های معجزه‌آسا با عیسی صحبت کردم و بر برخی از فعالیت‌های معنوی تأکید کردم. در لوقا، اگر این کیهان‌شناسی روح را درک نکنید، به دردمر می‌افتید.

لوقا می‌گوید که تغییر مذهب یا تشنج این پسر به کار روح نسبت داده شده است. این فقط به کار روح «نسبت داده نشده است. خود پدر گفت:» پسر من روحی دارد که او را متشنج می‌کند

بنابراین، این فقط یک باور عرفانی از جانب یک فرد خارجی نیست. پدری که نزد عیسی می‌آید نیز به او می‌گوید که بیماری پسر توسط یک روح ایجاد شده است. همانطور که در سخنرانی قبلی اشاره کردم، ممکن است این باوری نباشد که امروزه مورد توجه باشد.

اما در فرهنگ یهود باستان، فرهنگ‌های آن زمان، بسیاری از این نوع چیزها به علل معنوی نسبت داده می‌شوند. وقتی مردی نزد عیسی آمد، نگرانی‌اش این بود که روح از او بیرون رانده شود. با این باور که اگر روح از او بیرون رانده شود، تشنج، حمله عصبی و همه اینها متوقف خواهد شد.

اگر در دنیای زندگی می‌کنید که چیزهای مربوط به روح یا مفهوم روح بخشی از الگوی فکری روزانه شما نیست، درک این موضوع دشوار است. این مستلزم آن است که دنیای عیسی را تصور کنید و این داستان را در آن دنیا قرار دهید تا بتوانید آنچه را که در حال وقوع است، مفهوم‌سازی کنید. و سپس، وقتی او گفت که شاگردان قادر به انجام این کار نبودند، این موضوع بسیار جالب شد.

عیسی قرار است به این موضوع طوری پاسخ دهد که انگار شاگردان در امور ایمان شکست خورده‌اند. این به این معنی است که اگر آنها به اندازه کافی ایمان داشتند، می‌توانستند این مرد را شفا دهند و پدر راضی می‌شد و او، عیسی، کار دیگری برای انجام دادن نداشت. در آیه ۴۱، عیسی گفت: ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا کی با شما بمانم و شما را تحمل کنم؟ پسران را اینجا بیاورید.

و حتی در حالی که پسر داشت می‌آمد، دیو او را به زمین انداخت و تشنج کرد. اما عیسی به زبان لوقا، روح پلید را نهیب زد، پسر را شفا داد و او را به پدرش بازگرداند. و به زبان لوقا، همه از عظمت خدا شگفت‌زده شدند.

آنها شگفت‌زده شدند. حال، این روایت یکی از مواردی است که نسخه مرقس توجه کاملاً متفاوتی را به خود جلب می‌کند. از آنجایی که مرقس از او پیروی می‌کند، لوقا نیز از او پیروی می‌کند.

اما به نظر می‌رسد مرقس می‌گوید که عیسی سعی دارد بگوید که این موضوع فقط به ایمان شاگردان مربوط نمی‌شود، بلکه اگر شاگردان واقعاً ایمان می‌آوردند، اتفاقات بیشتری می‌توانست رخ دهد. در روایت مرقس، از آیه ۹، فصل ۹، آیات ۱۷ تا ۲۹ را خواندم. و کسی از میان جمعیت به او پاسخ داد: «استاد، پسر را نزد تو آوردم، زیرا روحی دارد که او را لال می‌کند».

و هرگاه او را بگیرد، او را به زمین می‌اندازد، و او کف می‌کند و دندان‌هایش را به هم می‌ساید و خشک می‌شود پس، از شاگردانت خواستم که آن را بیرون کنند، اما نتوانستند. و او به ایشان پاسخ داد، ای نسل بی‌ایمان، تا کی با شما باشم؟ تا کی با شما مدارا کنم؟ او را نزد من آورید

و پسر را نزد او آوردند. و چون روح او را دید، فوراً پسر را متشنج کرد و او بر زمین افتاد و در حالی که کف از دهانش بیرون می‌آمد، می‌غلطید. عیسی از پدرش پرسید که چه مدت است که این حالت برایش پیش آمده است. و او گفت: «از کودکی».

بارها او را در آتش و آب انداخته است تا او را نابود کند. اما اگر می‌توانی کاری بکنی، بر ما رحم کن و به ما کمک کن. آیه ۲۳ و عیسی به او گفت: اگر می‌توانی، همه چیز برای کسی که ایمان دارد ممکن است

پدر کودک فوراً فریاد زد و گفت: «ایمان دارم، به بی‌ایمانی من کمک کن.» و چون عیسی دید که جمعیتی به سرعت به سوی او می‌دوند، روح پلید را نهیب زد و به او گفت: «ای روح لال و کر، به تو فرمان می‌دهم از او بیرون بیا و دیگر هرگز وارد او نشو.» و پس از فریاد زدن و تشنج شدید، روح بیرون آمد و پسر مانند جسدی بی‌جان شد.

بنابراین، بیشتر آنها گفتند که او مرده است. اما عیسی دست او را گرفت و او را بلند کرد و او برخاست. و چون وارد خانه شد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن را بیرون کنیم؟» آیه ۲۹ و «او به آنها گفت: این جنس را به هر چیزی جز دعا می‌توان بیرون کرد».

در نسخه‌های خطی دیگر، به هر چیزی غیر از دعا و روزه اشاره می‌شود. و من آن روایت ماکان را آوردم تا به شما نشان دهم که چگونه مرقس، برخلاف لوقا، درباره شفقت توضیح می‌دهد، درباره مؤلفه فقدان ایمان مانند سایر شاگردان صحبت می‌کند و سپس می‌گوید که این فقط با دعا و روزه اتفاق می‌افتد. بنابراین کسانی که کتاب مقدس، مثلاً متن رسپتوس کینگ جیمز، را می‌خوانند، با آن نسخه خطی، دعا و روزه را نیز دارند.

بنابراین او گفت که این فقط از طریق دعا و روزه اتفاق می‌افتد. به همین دلیل است که برخی از واعظان گفته‌اند که، او، برخی از مردم قادر به انجام معجزه نیستند زیرا زیاد روزه نمی‌گیرند. این نکته‌ای از لوقا نیست.

در واقع، بسیاری از نسخه‌های خطی معتبر، بخش روزه‌داری را در آن ندارند. بنابراین، اگر می‌خواهید الهیات را حول آن بنا کنید، فقط در این مورد مراقب باشید. اما همچنان در مورد پسر روح ناپاک، می‌خواهم با برجسته کردن موارد زیر، آن بخش از بحث را به پایان برسانم.

تنها لوقا است که نشان می‌دهد این تنها پسر پدر است. داشتن پسر در آن فرهنگ بسیار مهم است. بسیار مهم است که این پدر کسی را داشته باشد که او را به ارث ببرد و جای او را بگیرد، به خصوص از آنجایی که همسرش جوان‌تر خواهد بود و ممکن است فرزندان دیگری هم داشته باشد؛ پسر باید از آنها مراقبت کند.

از دست دادن پسر مسئله‌ی بزرگی خواهد بود. پسری که دچار تشنج و حمله‌ی عصبی می‌شود، برای کل خانواده مشکل بزرگی می‌شود. تشنج نیز همینطور است، حمله‌ی ناگهانی و تشنج در باورهای باستانی با ارواح شیطانی مرتبط دانسته می‌شوند.

این بدان معنا نیست که فرهنگ‌های مدرن باید تشنج را به آن ربط دهند. اکنون، ما اطلاعات بیشتری در مورد برخی از اختلالات عصبی که باعث تشنج می‌شوند، داریم. مردم باستان این را نمی‌دانستند.

اما هر چیزی که باعث تشنج شود، پیش می‌آید؛ اگر خدا قادر به درمان آن باشد، اشکالی ندارد. اما می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم که چه خدا شفا دهد و چه پزشکان، هیچ‌کدام از این‌ها نباید بی‌اهمیت تلقی شوند. من فکر می‌کنم خدا خوشحال خواهد شد که برخی بیمار هستند، پزشکان آن‌ها را درمان می‌کنند و آن‌ها از طریق طب سنتی شفا می‌یابند.

در اینجا، ما شفاهای معجزه‌آسا را می‌بینیم. این به معنای کنار گذاشتن طب سنتی نیست. نکته دیگری که در اینجا می‌بینیم این است که شاگردان به دلیل ایمان قادر به شفای کسی نیستند.

به عنوان یک اصل، بله، گاهی اوقات شفا از طریق ایمان حاصل می‌شود، ایمان کسی که بیمار است، گاهی ایمان کسی که برای او دعا می‌کند، و گاهی اوقات شفا، دیگران را به ایمان می‌آورد. اما باید بگویم که این نباید یک فرمول باشد. چهارم، وقتی عیسی روح را سرزنش کرد، لوقا به ما می‌گوید که عیسی با روح پشت علائم برخورد کرد و سپس پسر را شفا داد و او را به پدرش داد.

تصور کنید چه اتفاقات زیادی تاکنون در جلیل رخ داده است، به خصوص پس از تبدیل هیئت. همه این اتفاقات در حال رخ دادن است. آنها از کوه پایین آمدند.

آنها با مردی آشنا شدند که پسرش روح پلید داشت. این ماجرا تبدیل به یک حادثه شد. آن دو نفر حتی نمی‌توانستند کسی را شفا دهند.

اما عیسی درباره پسر انسان به آنها گفت و هویت او تأیید شد. آنها چه کار دیگری می‌کردند؟ از آیه ۴۳، ما شروع به کشف وقایع و چگونگی واکنش این شاگردان جالب به این وقایع می‌کنیم. در آیه ۴۳، عیسی اکنون قصد دارد برخی موارد را صریح‌تر بیان کند.

اما در حالی که همه از هر کاری که او انجام می‌داد شگفت‌زده بودند، عیسی به شاگردانش گفت: «این سخنان را در گوش‌هایتان فرو کنید. پسر انسان به زودی به دست انسان تسلیم خواهد شد.» چهل و پنج نفر، اما این سخن را نفهمیدند و از ایشان پنهان شد تا آن را نفهمند.

و آنها می‌ترسیدند از او در مورد آن گفته سوال کنند، و آنها می‌ترسند از او در مورد این گفته سوال کنند. اما بعد، برخی از مشاهدات مورد علاقه من از اینجا شروع می‌شود. به سرعت بحثی در مورد این شاگردان درگرفت.

اینها کسانی هستند که نتوانستند پسر را شفا دهند. خب، پس شما این را در ذهن خود دارید. حالا، بحثی بین آنها درگرفت و بحث این بود که کدام یک از آنها بزرگتر است؟ عیسی، با دانستن و استدلال از دل آنها کودکی را گرفت، او را در کنار خود قرار داد و به آنها گفت: هر که این کودک را به نام من بپذیرد، مرا بپذیرفته است و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا بپذیرفته است.

زیرا آن که در میان شما از همه کوچکتر است، از همه بزرگتر است. شاگردان شخصیت‌های بسیار جالبی هستند، اینطور نیست؟ اگر آنها در خدمت خود شکست خورده‌اند، ما یکی از آن شکست‌ها را دیده‌ایم، آنها نتوانستند آن پسر را شفا دهند. عیسی آن را به آنها داد.

عیسی به آنها گفت که قرار است بمیرد. لوقا به ما می‌گوید که آنها این را نفهمیدند. اما کار بعدی که قرار است انجام دهند این است که، هی بچه‌ها، حالا بیایید درباره قدرت صحبت کنیم.

حالا چه کسی می‌تواند در کل بازی بزرگترین باشد؟ خب، اگر بزرگترین است، شما باید قدرت خود را وقتی که آن پسر بیمار بود نشان می‌دادید. شما نمی‌توانستید در مورد آن کاری انجام دهید. مارک حرف جالبی می‌زند که باید همه ما را که به رهبری مسیحی فکر می‌کنیم، بسیار فروتن کند.

زیرا در نبرد قدرت آنها بر سر اینکه چه کسی هر جایگاهی را اشغال کند، عیسی از یک کودک به عنوان الگو، استفاده می‌کند تا بگوید در جهانی که سن تا حدودی اعتبار و پذیرش در نحوه برخورد مردم با یکدیگر دارد کودک کسی است که با کمترین احترام با او رفتار می‌شود. اما کسانی که می‌خواهند با او باشند باید مانند کودک باشند. و اگر این کافی نیست، من قبلاً به شما گفته‌ام که شاگردان در چند روز گذشته در جلیل شکست خورده‌اند.

بگذارید برایتان چیزی را ذکر کنم یا به شما نشان دهم که اتفاق دیگری خواهد افتاد - آیه ۴۹. من آن را بجزن‌گیری غیرمعمول در آیه ۴۹ می‌نامم.

یوحنا، یکی از شاگردان، پاسخ داد: «استاد، ما کسی را دیدیم که به نام شما دیوها را بیرون می‌کرد و سعی کردیم جلوی او را بگیریم، زیرا او با ما همراه نیست.» اما عیسی به او گفت: «مانع او نشوید، زیرا کسی که علیه شما نیست، با شماست.» به عبارت دیگر، این شاگردان که نتوانستند کاری را که قبلاً قرار بود انجام دهند، انجام دهند، و اکنون به فکر جنگ قدرت هستند، دوباره وارد می‌شوند و می‌گویند: «هی، ما خیلی ناراحت بودیم، استاد، که کسی به نام شما دیوها را بیرون می‌کند، و ما سعی کردیم آن شخص را از سر راه برداریم.»

هی، این شبیه حرف‌های بعضی از رهبران مسیحی است که من می‌شناسم. این [پیام/سخن/...] در روزهای آخر جلیل، قبل از اینکه آنها عازم اورشلیم شوند، منتشر خواهد شد. من این جلسه را با اشاره به برخی نکات منفی، چیزی که من آن را سایه‌های منفی رسولان در روزهای آخر جلیل می‌نامم، به پایان می‌رسانم.

دلیل اینکه این کار را می‌کنم این است که به رهبری مسیحی بسیار علاقه‌مندم. من، از جمله خودم، متوجه شده‌ام که همه ما، وقتی می‌بینیم خدا به ما توانایی انجام کارهایی را می‌دهد که توجه را جلب می‌کند، تمایل داریم، گاهی اوقات غرور وارد می‌شود و ما به جای اینکه خدمت را به عنوان پادشاهی خدا ببینیم و افتخار، شرکت در آن را داشته باشیم، شروع به درک آن با اصطلاحات خودمان می‌کنیم. اگر به شاگردان نگاه کنید، حتی در بالاترین سطح آنها، پطرس به تازگی گفته است که شما مسیح خدا هستید.

آنها شاهد تغییر شکل بودند. آنها پایین آمدند و نتوانستند دیو را بیرون کنند و آن پسر را شفا دهند. آنها مشکلاتی ایجاد می‌کنند و می‌پرسند، چه کسی در بین ما بزرگترین است؟ شخص دیگری در حال انجام خدمت است و آنها با آن شخص مشکل دارند.

آنها گفتند ما سعی کردیم جلوی آن شخص را بگیریم. همه ما ممکن است تمایل به داشتن آن سایه داشته باشیم. و امیدوارم همانطور که این سایه‌ها را بیرون می‌کشم، شما با من همراه باشید و متوجه شوید که

همه ما اغلب وسوسه می‌شویم که در آن دسته قرار بگیریم، همانطور که این بخش از سخنرانی را به پایان می‌رسانم.

بنابراین، سایه اول، متوجه می‌شوید که آنها قادر به مقابله با تشنج نیستند، اما مشتاقند که دیگران را از بیرون کردن شیاطین به نام عیسی بازدارند. در اینجا کمی خودخواهی وجود دارد. دوم، می‌بینید که مردانی بودند که شیفته عظمت بودند.

وقتی عیسی درباره رنج صحبت می‌کرد، آنها نگران جایگاه و مقام بودند. از طرف دیگر، قبلاً دیدید که این افرادی که اختیار اخراج شیاطین را داشتند، قادر به مقابله با تشنج نبودند. به گفته عیسی، ما روی دیگر سایه منفی آنها را می‌بینیم: آنها در جایی که به ایمان نیاز است، فاقد ایمان هستند.

باشد که خداوند به همه ما کمک کند، حتی زمانی که در مورد برخی از کاستی‌های رسولان و چگونگی پیروی آنها از عیسی تأمل می‌کنیم. ما همچنین می‌توانیم در مورد کاستی‌های خود تأمل کنیم.

زیرا اینها همان افراد ناکامل، افراد عادی هستند که بعداً شور و اشتیاق و تمرکز خود را در خدمت دوباره زنده می‌کنند و به ستون‌های کلیسای اولیه تبدیل می‌شوند. من معتقدم که اگر همه ما به برخی از این تصاویر لوقا توجه دقیقی داشته باشیم، خداوند قادر خواهد بود ما را از جایگاه عادی خود نزد خود بالا برد و از ما به عنوان ابزاری برای انجام کارهای خارق‌العاده استفاده کند. سخنرانی بعدی ما در حالی خواهد بود که عیسی از جلیل حرکت کرد و در مسیر خود به اورشلیم، از مناطق سامره و سایر مناطق تعلیم داد.

اما همچنان که این سخنرانی‌های مربوط به خدمت عیسی در جلیل را به پایان می‌برم، دعا و امید من این است که همه ما حداقل شروع به فکر کردن در مورد معنای شاگرد بودن کنیم. افرادی که آماده‌اند خود را انکار کنند، جان خود را از دست بدهند، زندگی فروتنانه‌ای داشته باشند و دائماً به ما یادآوری شود که باید از استادی که ما را فراخوانده است پیروی کنیم. ما نمی‌توانیم در خدمت خود از او پیشی بگیریم.

ما فقط می‌توانیم از او پیروی کنیم. بیایید این کار را با او انجام دهیم زیرا نمی‌توانیم برای او خدمت کنیم. دوباره از شما متشکرم و باشد که خداوند شما را به خاطر این تجربه یادگیری مشترک، به وفور برکت دهد.

متشکرم.

من دکتر دنیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۱۴، تغییر شکل و پسری با روح پلید، لوقا ۹:۲۸-۵۰ است.